



پیش از توصیف اوصاف الاشرافه اثر ارزنده‌ی خواجه نصیر طوسی، می‌بایست جایگاه آن را در میان آثار اخلاقی و عرفانی و تفاوتش با دیگر اثرش به نام اخلاق ناصری روشن کنیم. پژوهشگران علوم دینی با مطالعه‌ی آثاری در باب ارزش‌های الهی و کمالات انسانی در تمدن اسلامی، به دو گونه آثار نظام مند و سازوار برخوردند؛ آثار عرفانی به مثابه‌ی آیینة علم سلوک و دیگری، آثار اخلاقی که نماینده‌ی علم اخلاق هستند.

علم اخلاق به عنوان نظام سازمند اخلاقی علمی است که پس از بازشناسی صفات پسندیده و ناپسند انسان، به گونه‌ی روشمند «به چه باید کردها و چه نباید کردها» می‌پردازد. این علم در تمدن اسلامی به طور کلی در دو جریان و گرایش مطرح است:

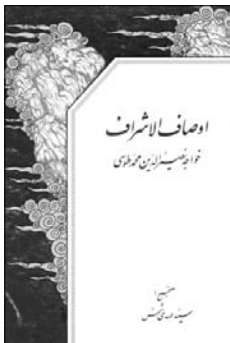
یکی گرایش اخلاق فلسفی است که در آن علم اخلاق بر بنیان‌های انسان‌شناسی فلسفی و روش عقلی و استدلالی تکیه شده است و در آن عقل عملی، سعی می‌کند صفات خوب و بد را به عنوان رذایل و فضایل بشناسد. شایان ذکر است گرایش یاد شده بر اساس نظریة اعتدال اخلاقی تنظیم شده است. این گرایش که با تفکر اخلاقی ارسطو گره می‌خورد، نفس آدمی دارای قوای متباینی مانند قوه‌ی شهوت، قوه‌ی غضب، قوه‌ی عقل است که هر یک دارای شأن خاص و کارکردی ویژه هستند و همه‌ی فضایل و رذایل با گرای میل و جهت حرکت آنان و از نوع کردار و رفتار آنان به وجود می‌آیند. اگر قوای نفس به فرامین عقل - بایدها و نبایدها - جامه‌ی عمل بپوشانند و سرکشی نکنند و معتدلاته حرکت کنند، اعمال برآمده از آن قوا فضیلت نام می‌گیرد و اگر نه، با آلودگی به افراط و تفریط موجب خیزش رذیلت می‌گردند؛ لذا کمال غایی اخلاق فلسفی اعتدال اخلاقی است.^۱ به اخلاق فلسفی که قسمی از حکمت عملی است، حکمت خلقی نیز گویند.^۲ تهذیب الاخلاق، تطهیر الاعراق ابن مسکویه، اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی و جامع السعادات محمدمهدی نراقی از آثار اخلاق فلسفی به شمار می‌آیند.

دیگر گرایش، گرایش اخلاق عرفانی است که در آن علم اخلاق با دغدغه‌ی وصول به خدای سبحان و با توجه به تجربه‌های عرفانی استوار گشته است و صفات خوب و بد به عنوان اعمال قلبی و از حیث موانع و عوامل رشد سلوکی لحاظ شده است. گرایش مذکور را می‌توان در آثاری چون احیاء علوم الدین غزالی، محجة البیضاء فی احیاء الاحیاء و الحقائق فی محاسن الاخلاق فیض کاشانی مشاهده کرد. گفتنی است این گرایش به دلیل تشابه نگرشی و روشی با علم سلوک در زمره‌ی عرفان عملی می‌گنجد.

علم سلوک و به تعبیر مشهور عرفان عملی، علمی است باطنی که در ساحت طریقت دین وحیانی جای دارد و با پشتوانه‌ی آموزه‌های آن ساحت اعمال و احوال قلبی را شناخته و بر پایه‌ی قوانین عرفانی و تجربه‌های سلوکی به گونه‌ی روشمند به چگونگی معامله قلبی می‌پردازد. هم‌چنین علم سلوک، راه پیراستگی از مهلکات و آراستگی به منجیات را تبیین کرده و به گونه‌ی ترتیبی و تدریجی آن اعمال و آن منجیات را در یک نظام منسجم ترسیم می‌کند تا از این رهگذر صراط ترقی به مقام عنایت - تقرب تام به خدای سبحان - به مثابه‌ی کمال و غایت سیروسلوک، روشن سازد.^۳ علم سلوک

اوصاف الاشراف و علم سلوک

علی فضلی



را می‌توان در آثاری همانند منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، مشرب‌الارواح روزبهان بقلی و اوصاف الاشراف خواجه نصیر طوسی جستجو کرد.

خواجه طوسی در آغاز اوصاف الاشراف به این دو علم - اخلاق فلسفی و عرفان عملی - اشاره می‌کند که بر اساس آن می‌توان جایگاه دو کتاب اخلاقی او را دریافت: «اما بعد، محور این رسالت و مقرر این مقالت، محمد طوسی، را بعد از تحریر کتابی که موسوم است به اخلاق ناصری و مشتمل است بر بیان اخلاق کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما، اندیشمند بود که مختصری در بیان سیر اولیا و روش اهل بینش بر قاعده سالکان طریقت و طالبان حقیقت، مبنی بر قوانین عقلی و سمعی و مبنی از دقایق نظری و عملی که به منزله لب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب کرده‌اند.»^۴

نیست؛ زیرا خواجه نصیر طوسی که در زمان وفات وی پنجاه و چهار ساله بود، در قلعه الموت زندانی اسماعیلیان بوده است و در حدود سال ۶۵۴ هجری با پیروزی هلاکوخان بر اسماعیلیان و فتح الموت از زندان رهایی یافت.

به نظر می‌رسد این محمد جوینی، شمس الدین محمد بن محمد جوینی معروف به صاحب دیوان باشد که برادر کوچک عطا ملک جوینی نویسنده تاریخ جهان گشا و دبیر خاص امیر ارغون است. وی از اواخر عهد هولاکو تا مرگ سلطان احمد تگودار (متوفای ۶۸۳ هجری) در حدود بیست و نه سال صاحب دیوان و وزیر اعظم ایلخان بود و در سال ۶۸۳ هجری کشته شد. وی به دیده همه مورخان اهل جود، احسان و حسن تدبیر بود. آغاز زمان صاحب دیوانی وی در دستگاه حکومت دقیقاً زمان آزادی خواجه طوسی از زندان الموت است.

جایگاه اوصاف الاشراف

برای ترسیم جایگاه اوصاف الاشراف در بین آثاری که در علم سلوک نگاشته شده، می‌بایست در تاریخ عرفان اسلامی گشتی بزنیم.^۷

در تاریخ عرفان جامه‌پوشان عرفان عملی و تأثیرگذاران حوزه علم سلوک را به لحاظ نگارش آثار و به جهت تفسیر، تنظیم و ترتیب منازل می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد، که هر یک از آنان شناسه ویژه دارند: دسته اول، دسته تدوین و گردآوری؛ دسته دوم، دسته تطبیق و دین‌پردازی؛ دسته سوم، دسته تدوین و ساختاردهی؛ دسته چهارم، دسته تنظیم و انسجام بخشی.

دسته اول که بر آن دسته تدوین و گردآوری نام نهادیم، با سرمایه سلوکی و تجارب عرفانی دیده به میراث عارفان پیشین دوخته‌اند؛ عارفان بزرگی مانند ذوالنون مصری و بایزید بسطامی، که در سیر و سلوک به قله‌های رفیع دست یافته و در فراخانی دل منازل سلوکی را به نیکی تجربه کرده‌اند، لیکن در مقام نگارش نظام‌مند یافت‌های خویش برنیامده‌اند؛ گرچه سخنانی جسته و گریخته به زبان آورده و در باب بسیاری از منازل صراط سلوک دقایقی ژرف به یادگار گذارده‌اند. آن گاه پس از چندی این میراث به دست این دسته رسیده و آنان به شیوه خاصی درصدد انعکاس این میراث برآمده و جنگی از معارف عرفانی به یادگار گذاشته و آثاری ارزنده بر جای نهاده‌اند. البته در این گونه آثار علی‌رغم پرداخت به منازل، اما اولاً ترتیب و تدرج آن منازل رعایت نشده و ثانیاً در دستگاهی منسجم با رویکردی خاص ترسیم نشده است. ابوالقاسم قشیری با اثر رساله قشیری، محمد کلابادی با اثر التعرف و ابو سعید عبدالملک بن محمد نیشابوری خرگوشی با اثر تهذیب الاسرار فی اصول التصوف در این دسته جای دارند.

دسته دوم که بر آن دسته تطبیق دینی نام نهادیم، علاوه بر سطره بر آرای سلوکی عرفای گذشته و تجارب ارزنده عرفانی خویش، همچون فقها که احکام تکلیفی را از تعالیم شریعت استنباط می‌کنند، مجتهدانه منازل سلوکی را از آموزه‌های طریقت استنباط و تفسیر کرده‌اند و به سنجش دینی آرای سلوکی خود و دیگران



امام محمد غزالی

خواجه طوسی - چنان که در مقدمه اوصاف الاشراف - بیان کرده است، آن کتاب را از خواسته‌های دیرین و انجام آن را از کردارهای مهم برشمرده است که به دلیل اشتغالات بسیار و موانع بی‌شمار توفیق نگارش آن را نیافته است تا آن که به فرمان نافذ محمد بن محمد جوینی اقدام به نوشتن اوصاف الاشراف نمود. خواجه طوسی وی را از اکابر دوران، وزیران ایران، صاحبان دیوان، شرفای اعیان، مظاهر احسان و مجبان پاکان می‌داند.^۵

اما این که محمد بن محمد جوینی کیست، چندان روشن نیست. شاید تصور شود که وی همان بهاء الدین محمد بن محمد جوینی است که در خدمت حکامی از مغول بود که در فترت میان فتوحات چنگیزخان و ظهور هلاکوخان در ایران به حکومت بلاد غربی معین شد. او در حدود ۶۳۰ هجری صاحب دیوانی خراسان و مازندران و در حدود ۶۳۳ هجری صاحب دیوانی کل ممالک را بر عهده داشت، حتی از سوی ارغون از حکام مغولان به حکومت عراق و یزد گماشته شد و در سال ۶۵۱ هجری در بازگشت از عراق به اصفهان سرای خاکی را وداع گفت. اما این تصور پنداری بیش



دیگر گرایش،
 گرایش اخلاق
 عرفانی است که
 در آن علم اخلاق
 با دغدغه وصول
 به خدای سبحان
 و با توجه به
 تجربه‌های عرفانی
 استوار گشته
 است و صفات
 خوب و بد
 به عنوان اعمال
 قلبی و از حیث
 موانع و عوامل
 رشد سلوکی
 لحاظ شده است
 است. گرایش
 مذکور را می‌توان
 در آثاری چون
 احیاء علوم الدین
 غزالی، محجة
 الیضاء فی احیاء
 الاحیاء و
 الحقائق فی
 محاسن الاخلاق
 فیض کاشانی
 مشاهده کرد.
 گفتنی است
 این گرایش
 به دلیل تشابه
 نگرشی و
 روشی با علم
 سلوک در زمره
 عرفان عملی
 می‌گنجد.

روش بر اساس طبقه بندی سالکان: این روش به این معناست که اصلاصان بر پایه تجارب سالکانه خویش به مطالعه دقیق ارباب سلوک پرداخته‌اند، تا آنان را بر اساس افق سلوکی و خصیصه اصلی آنها در اصنافی دسته بندی کرده و بر هر صنفی نام خاصی نهاده‌اند. این روش را می‌توان در کتاب الضیاء، نگاشته ابوسعید خراز، مشرب الارواح، نوشته روزبهان بقلی، بحر المعارف اثر عبدالصمد همدانی مشاهده کرد.

روش انسان شناختی: این روش به دو گروه تقسیم می‌شود؛ یکی بر اساس علم النفس عرفانی که به نوعی به لطائف چندگانه روح آدمی برمی‌گردد. روش یاد شده در مقامات القلوب ابوالحسین نوری و رساله فی مقامات السلوک میرزا هاشم اشکوری به کار رفته است. دیگری بر پایه شناخت وجود و صفات انسان همراه با تعامل خاص با توحید. این روش در دنیای سلوک بسیار ویژه، عمیق، چند ضلعی و کارآمد است که تشریح آن جای خود را می‌طلبد. این روش به گونه اشاری در رساله آغاز و انجام خواجه نصیر طوسی منعکس شده است. وی فصل هفدهم اثر خویش را به موضوع سلوک اختصاص داده است. ملاصدرا این سخن خواجه را با تصرف و تغییر در فصل سی و دوم جلد نهم اسفار نقل کرده و چنین عنوان داده است: «فی الاشارة الی درجات السلوک الی الله و الوصول الی الجنة الحقیقیة و ما یزائها من درکات البعد عن الله و السقوط فی النار الحقیقیة.»^۸

خواجه طوسی روش یاد شده را در فصل مذکور این چنین وامی‌گشاید: در دنیای مادی خدای سبحان به آدمی در یک سیر حدوثی نخست وجود خاص می‌دهد، آن گاه علم می‌بخشد، سپس قدرت عطا می‌کند، زان پس اراده می‌دهد و او را موجودی عالم قدیر مرید می‌سازد. انسان چون باید به فطرت اصلی خود بازگردد، می‌بایست تمامی این صفات را در قوس صعود به تدریج و ترتیب، اما به عکس ترتیب قوس حدوث و نزول، منتفی سازد. در گام اول باید اختیار و اراده را از خویش سلب کند و در اراده خدای واحد مستغرق کند، با این اعتقاد که همه اشیا هستی بر اساس قضا و قدر الهی به بهترین وجه و برترین نظام از خدای سبحان صادر گشته‌اند. اگر این استغراق را مقام خویش ساخت، به درجه رضا واصل گشت. در گام دوم باید قدرتش را در قدرت بیکرانة الهی منتفی کند تا حدی که برای خویش هیچ حول و قوتی نبیند و قدرتش را معارض قدرت خدای سبحان نداند. استقرار این گام در وی موجب حصول درجه توکل می‌شود. در گام سوم باید علمش را در علم الهی مستهلک گرداند، به نحوی که به خودی خود هیچ نداند و برایش علمی دیگر که سراسر نقص است، باقی نماند. با حصول این استهلاك درجه تسلیم را به چنگ می‌آورد. در گام چهارم، که آخرین گام است، باید وجودش را در وجود حق سبحانه مضمحل کند، به گونه‌ای که در وی وجودی نباشد. این مقام را که از آن اهل وحدت است، درجه فنای در توحید گویند. پس سالک برای وصول به خدای سبحان به ترتیب باید درجه رضا، سپس درجه توکل، آنگاه درجه تسلیم را طی کند تا به درجه فنا برسد.^۹ این ترتیب اندکی با ترتیب مقامات در اوصاف الاشراف تفاوت دارد؛ زیرا در اوصاف الاشراف توکل بر رضا

پرداخته‌اند و دقیق عرفانی - دینی از منازل ارائه داده‌اند؛ علاوه بر آن که نقش احکام تکلیفی و آداب شرعی را نیز در سیر و سلوک برجسته ساخته‌اند، تا دیگران عرفان را وصله ناهمگن و نامناسب دین و عارفان را شریعت گریز نشناسند. ابوطالب مکی در قوت القلوب فی معامله المحبوب، ابوحامد غزالی در احیاء علوم الدین در دسته دوم قرار می‌گیرند. البته در این میان قوت القلوب از برجستگی تاریخی و نقش محوری و از شیوه مجتهدانه و عارفانه بسیار متقنی برخوردار است.

دسته سوم که بر آن دسته تدوین و ساختار دهی نام نهادیم، همانند دو دسته قبلی نه تنها در دامان مشایخ صراط سلوک را پیموده‌اند و با میراث عرفای پیشین تحقیقاً آشنا بوده‌اند، بلکه پا را فراتر نهاده، قلم بر دست، نخست یک دستگاه منسجم ترسیم کرده‌اند که با رویکردی خاص بنیان گرفته است، سپس منازل را به صورت ترتیبی در آن دستگاه چینش داده و هر یک از آنها را با سخنان عرفای گذشته تعریف کرده‌اند و چه بسا از مراتب هر یک از منازل نیز سخن به میان آورده‌اند. ابونصر سراج در کتاب اللمع و ابوحفص سهروردی در عوارف المعارف و عزالدین کاشانی در مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة در این دسته جای دارند.

دسته چهارم که بر آن دسته تنظیم و انسجام بخشی نام نهادیم، اگرچه همانند سه دسته گذشته از میراث عرفانی آگاهی فراخوری داشتند، اما بی آنکه سخنی را از عارفی نقل کنند، به گونه مستقل و با دقتی والا و با بهره‌گیری از زبان دینی در صدد توصیف و تنظیم آن تجارب برآمدند. البته در توصیفاتشان پنج روش نگارشی و تألیفی دیده می‌شود: روش بر پایه سنت سلوکی، روش روان شناسی سالکانه، روش بر اساس طبقه بندی سالکانه و روش انسان شناختی.

روش بر پایه سنت سلوکی: به دیده صاحبان این مشرب سنت سلوکی به منزله روح منازل در تمامی منازل سریان دارد و همه منازل ثمره تعالی آن سنت در سیر و سلوک می‌باشد؛ لذا هر یک از منازل را از حیث آن سنت توصیف و تفسیر می‌کرده‌اند؛ همان گونه که ابوطالب مکی در قوت القلوب منازل را بر پایه سنت یقین و ابوحفص سهروردی در عوارف المعارف منازل را بر پایه سنت توبه توصیف و تنظیم کرده‌اند. آثاری که بر اساس این روش نوشته شده‌اند، عبارتند از: مشارق انوار القلوب مفتاح اسرار الغیوب با سنت عشق، نوشته عبدالرحمن بن محمد انصاری مشهور به ابن دباغ، کتاب الصدق با سنت صدق و اخلاص و صبر، نوشته ابوسعید خراز و رساله سیر و سلوک منسوب به سید مهدی بحر العلوم نجفی با سنت اخلاص.

روش روان شناسی سالکانه: مقصود از این روش رویداد قلبی و تغیر و تحوّل روحی در هنگام مواجهه سالکانه دل با واقعه عرفانی است. همانند توصیف منازل بر پایه رخداد قلبی در هنگام مواجهه دل با جناب قدس الهی در کتاب اشارات و تنبیهات، نگاشته بوعلی سینا و مانند توصیف منازل بر اساس رخ داد قلبی در هنگام مواجهه دل با عظمت خدای قریب در کتاب الصفات یا کتاب الصفاء نوشته ابوسعید خراز.

توصیف ساختاری و محتوایی تعریف و فلسفه سلوک

خواجه طوسی نخستین گامی که در کتاب خود برمی‌دارد، تعریف و فلسفه سلوک است. به دیده وی اگر کسی با دقت در خویشتن خویش و در کردار و فعل خویش بنگرد، در خواهد یافت که به دیگری نیاز دارد. این نیاز نشانه نقص است. اگر در فراخنای دل چنین کسی شوقی برخیزد که او را به طلب کمال برانگیزاند، وی خود را نیازمند حرکت می‌بیند. این حرکت نزد اهل طریقت سلوک نام دارد.^{۱۰}

مؤلفه‌های شش‌گانه

خواجه پس از این به واگشایی مؤلفه‌های گوناگون سلوک می‌پردازد، که عبارتند از: اصول و مبانی سلوک، رافع موانع

تقدم دارد، ولی در این رساله رضا بر توکل مقدم است.

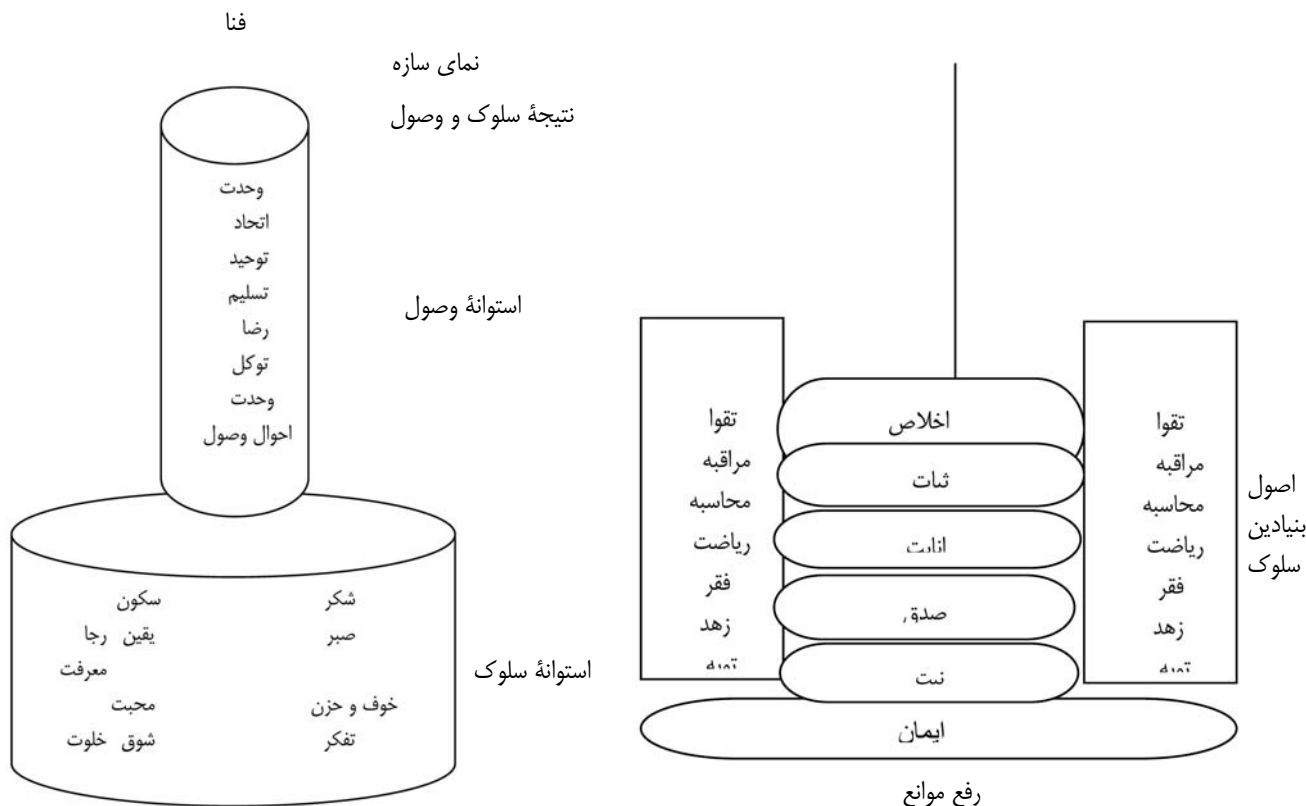
اما برخی از آثار جاودانه عرفانی که در دسته چهارم جای دارند، به روش‌های یاد شده نگاشته نشده‌اند، بلکه در یک ساختار منظم فقط به توصیف و تبیین اصل احوال و مقامات پرداخته و به گونه خاص به ترتب و تدرج منازل دست زده‌اند. همانند نهج‌الخاص ابومنصور معمر اصفهانی و منازل‌الساثرین خواجه عبدالله انصاری. شایان ذکر است اوصاف‌الاشراف - چنان که در توصیف آن خواهید دید - به همراه این گونه آثار در دسته چهارم جای دارد.

توصیف اوصاف‌الاشراف

پیش از توصیف ساختاری و محتوایی اوصاف‌الاشراف بایسته است تا نمای کلی دستگاه سلوکی اوصاف‌الاشراف را ترسیم کنیم.

نمای جدولی

اصول سلوک	ایمان	ثبات	نیت	صدق	انابت	اخلاص
رفع موانع سلوک	توبه	زهد	فقر	ریاضت	محاسبه و مراقبه	تقوا
منازل سلوک	خلوت	تفکر	خوف و حزن	رجاء	صبر	شکر
احوال سلوک	ارادت	شوق	محبت	معرفت	یقین	سکون
احوال وصول	توکل	رضا	تسلیم	توحید	اتحاد	وحدت
نهایت سلوک	فنا			فنا		





تهذیب الاخلاق
تطهیر الاعراق
ابن مسکویه،
اخلاق ناصری
خواجہ نصیر
طوسی و
جامع السعادات
محمد مهدی
نراقی از آثار
اخلاق فلسفی
به شمار می آیند.

مقارنتی لاحق تا در حال فقدان سابق آن حال مطلوب باشد و در حال مقارنت لاحق مهربوب عنه شود، پس حصول هر حال به قیاس به آنچه پیش از آن باشد کمال بود و مقام در آن حال در وقتی که توجه به جایی بعد از آن مطلوب باشد، نقصان، کما قال النبی - صلی الله علیه و آله - «: من استوی یوماه فهو مغبون» و بدین موجب گفته‌اند «: حسنات الابرار سیئات المقربین.»^{۱۳}

اصول سلوک

به دیده‌ی خواجۀ طوسی اصول سلوک به ترتیب عبارتند از: «ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابه و اخلاص.»

۱. ایمان به عنوان اولین منزل به معنای تصدیق به اصول و فروع دین است و عمل صالح لازمه‌ی این تصدیق است. این منزل مراتب و درجاتی دارد که عبارتند از: ایمان زبانی، ایمان جزئی تقلیدی، ایمان به غیب، ایمان قلبی و ایمان یقینی.

۲. ثبات می‌بایست مقارن ایمان گردد تا طلب کمال صورت ببندد و سلوک امکان وقوع یابد. ثبات به معنای جزم به وجود کامل و کمال است و پایه‌ی آن بصیرت باطنی به باورهای ایمانی، دریافت لذت نیل به کمال و ملکه‌ی شدن آن حالت باطنی است.

۳. نیت به معنای قصد طلب قرب الهی است که باید مقارن ایمان ثابت گردد تا سیر و سلوک آغاز شود؛ لذا نیت مبدأ سلوک است. به دیده‌ی خواجۀ اعمال - چه قالبی که در ساحت شریعت صورت می‌بندند و چه قلبی که در ساحت طریقت رخ می‌دهند - آنگاه پیش برنده و کمال آور هستند که با این نیت همراه شوند. این منزل با این تعریف از ارکان بسیار ارزنده‌ی صراط سلوک به شمار می‌آید.

۴. صدق به معنای راستی و درستی در گفتار و کردار و احوال و نیات است. خواجۀ برای تثبیت این منزل می‌نویسد: «چون راه راست نزدیک‌ترین راهی باشد به مقصد آن کسی را به طریق مستقیم سلوک کند، امیدوارترین کس به وصول به مقصد باشد. ان شاء الله تعالی.»^{۱۴}

۵. انابه به معنای روی‌آوری به قبله‌ی سلوک یعنی خدای سبحان است که به سه گونه تحصیل می‌شود: اولی به دل؛ دومی به زبان و سومی به عمل. سالک در این منزل در دل توجه تام به خدای سبحان و عزم طلب قرب دارد؛ در زبان نیز ذکر و یاد یار داشته و در عمل نیز با نیت تقرب، به احکام شرع التزام دارد.

۶. اخلاص به عنوان آخرین منزل اصول سلوک به معنای پالایش هر گفتار و کردار برای قرب الهی است، بی آن که هیچ نوع قصد و غرض - چه دنیوی و چه اخروی - با آن آمیخته گردد، که تمامی این نوع اغراض در وادی سلوک از گونه‌های شرک خفی به شمار می‌آیند. شرک خفی نیز بزرگ‌ترین مانع سالک طریق وصال به شمار می‌آید و اگر برطرف گردد، سلوک و وصول به آسانی حاصل شود.

سلوک، مقامات سلوک، احوال مقارن سلوک، احوال وصول، نهایت سلوک. وی برای هر یک از مولفه‌ها شش منزل تعریف کرده است و صدر هر یک از منازل را به آیه‌ی مناسب آذین بسته و هر منزل را با توجه به آموزه‌های طریقتی دین، بی آن که روند استنباط آشکار شود و آیات و روایات ذکر گردد، تشریح و تبیین کرده است و چه بسا مراتب یا انواع یا اغراض یا عناصر یا شرایط هر یک از منازل را بیان کرده است.

ترتیب در منازل سلوک

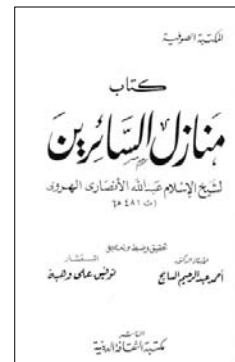
چنان‌که پیش از این اشاره کردیم، در اعمال سلوکی می‌بایست خصیصه‌ی ترتیبی و تدریجی وجود داشته باشد و گرنه سلوک که حرکت است، معنا نخواهد یافت؛ زیرا هدف سالک قرب الهی است و این هدف جز با پیمایش صراط مستقیم ممکن نیست. صراط مستقیم مسیر حرکتی است که مبدأ و مقصدی دارد. مبدأ آن دنیای مادی و مقصد آن عرش ربوبی است. این دو، در یک رتبه‌ی وجودی قرار ندارد، بلکه میان آن دو تفاوت و تغایر رتبی و طولی وجود دارد؛ بنابراین خدا در برترین مرتبه‌ی وجودی و دنیای مادی در پایین‌ترین مرتبه‌ی وجودی جای دارند؛ لذا صراط مستقیم باید یک قوس صعودی و عروجی باشد.

صراط مستقیم همانند هر مسیر حرکتی از اجزا تشکیل گشته است که اولاً باید پی‌درپی باشند، به گونه‌ای که حصول هر منزلی منوط به تحقق پیشین منزل قبلی است و تا تحقق این جزء صورت نپذیرد، آن جزء پدید نمی‌آید. ثانیاً هر جزئی میان دو جزء قبلی و بعدی است؛ از این رو نسبت به جزء قبلی کمال و مطلوب و نسبت به جزء بعدی نقصان و نامطلوب است. به این اجزا در فرهنگ عرفانی منازل و مقامات و احوال و درجات گویند؛ از این رو امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان الایمان عشر درجات بمنزلة السلم یصعد منه مرقاة بعد مرقاة»^{۱۵} «همانا ایمان به گونه‌ی نردبانی ده درجه دارد که انسان پله به پله از آن صعود می‌کند؛ لذا عارفان بر این باورند که سالک برای طی صراط سلوک و وصول به خدای سبحان باید به ترتیب از منازل بگذرند و با وصول به هر منزلی باید آن را در قلب استقرار دهند و مقام خویش سازند و تا زمانی که آن عمل را تمام و کمال در قلب نشانند و ملکه‌ی خویش نسازد، بیشتر حقوق آن منزل را استیفا نکرده و در نتیجه به منزل بعدی و عمل بعدی دست نمی‌یابد.^{۱۶} مثلاً تا سالک زهد را در خود مقام نسازد، از منزل زهد در نخواهد گذشت و به منزل توکل راه نمی‌یابد و توکل در قلب او استقرار نمی‌یابد.

خواجۀ طوسی اوصاف الاشراف را بر پایه‌ی این اندیشه نگاشت و کوشید تا در دایره‌ی هر یک از مؤلفه‌های یاد شده منازل را به صورت ترتیبی ترسیم و تبیین کند.

«و بایست دانست همچنانکه در حرکت، حصول هر جزوی مسبوق باشد به جزوی دیگر، و مستعقب جزوی دیگر الا جزو آخر و هر حالی از این احوال واسطه باشد میان فقدان سابق و

برخی از آثار جاودانه عرفانی در یک ساختار منتظم فقط به توصیف و تبیین
اصل احوال و مقامات پرداخته و به گونه خاص به ترتب و تدرج منازل دست زده‌اند.
همانند نهج‌الخاص ابومنصور معمر اصفهانی و منازل السائرین
خواجه عبدالله انصاری



رفع موانع سلوک

از نگاه خواجه طوسی موانع سلوک با شش منزل برطرف می‌شوند، که به ترتیب عبارتند از: «توبه، زهد، فقر، رغبت، محاسبه و مراقبه، تقوی.»

۱. توبه به معنای بازگشت از گناه است که از افعال ظاهری و باطنی برمی‌خیزد و این مشروط به شناخت گناه می‌باشد و شناخت گناه نیز منوط به شناخت افعال پنج گانه - واجب، محرم، مستحب، مکروه و مباح - می‌باشد؛ زیرا گناه ترک واجبات و انجام محرمات است.

توبه به حسب گونه افراد مراتبی دارد: توبه عام از ترک واجب و انجام محرم که از آن همه بندگان است؛ توبه خاص از ترک اولی که از آن معصومان و پیامبران پیشین است و توبه اخص از التفات به غیر مطلوب که از آن اهل سلوک چون پیامبر خاتم و اوصیای اوست.

توبه عام بر دو علم توقف دارد: یکی شناخت اعمالی که آدمی را به کمال می‌رسانند و یا به نقصان فرو می‌برند و دیگری شناخت فایده حصول کمال رضای الهی و ضرر حصول غضب الهی است.

توبه عام هر سه زمان گذشته، حال و آینده را دربرمی‌گیرد و بر اساس این سه، شش رکن پیدا می‌کند: دو رکن تأسف از کرده زشت و تلافی آن نسبت به گذشته، دو رکن ترک گناه در معرکه گناه و ایمن ساختن آسیب‌دیدگان از آن گناه نسبت به حال و دو رکن عزم بر عدم بازگشت و عزم بر پایداری نسبت به آینده.

توبه خاص نیز که توبه از ترک اولی است، شرایطی همانند توبه عام دارد.

توبه اخص می‌بایست از دو محیط صورت بگیرد، یکی توبه از التفات به غیر مطلوب و دیگری بازگشت به مرتبه فرودین که پیش از این از آن کرد.

۲. زهد منزل به معنای رغبت نداشتن به تعلقات دنیوی است، نه از سر عجز یا جهل یا از جهت غرضی یا عوضی، حتی نه از ترس دوزخ یا طمع بهشت. هدف از این منزل برطرف سازی موانع آغازین سلوک به سوی خداست.

۳. فقر شاخه زهد است که به معنای بی‌رغبتی به مال و امیال دنیوی است. سالک در این منزل اگر هم مالی به دست

آورد، تلاشی در حفظ و نگه‌داری آن صرف نمی‌کند، نه از سر عجز یا جهل یا غفلت و یا از جهت طمع یا مقام یا شهرت، حتی نه از ترس عذاب‌های جهنم یا طلب لذت بهشت. هدف از این منزل نیز تهیه بستر آرام جهت التفات کامل به خدای سبحان است.

۴. ریاضت به معنای رام ساختن نفس برای وصول به مطلوب است. در این منزل که می‌بایست از نفس اماره به نفس لواحه و از نفس لواحه به نفس مطمئنه رسید باید دو گام برداشت: یکی ممانعت و دیگری ممارست. در ممانعت نیز دو گام باید برداشت. منع نفس حیوانی از اطاعت دو قوه شهوت و غضب و منع نفس ناطقی از اطاعت نفس حیوانی. در ممارست نیز باید دو گام برداشت. اطاعت نفس حیوانی از عقل عملی برای وصول به مطلوب و ملکه ساختن فضایل در نفس انسانی جهت آمادگی آن برای قبول فیض الهی تا سر حد وصول.

۵. محاسبه به معنای سنجش اعمال نیک و بد است تا چنانچه صراط سلوک در خطر کژی افتد سالک خود را معرض مغفرت الهی قرار دهد و از راه بازماند.

مراقبه نیز در کنار محاسبه جای دارد و به معنای نگاه داشت همیشگی ظاهر و باطن از ابتلا به اعمال و احوال ناشایست است، تا از سلوک باز نماند.

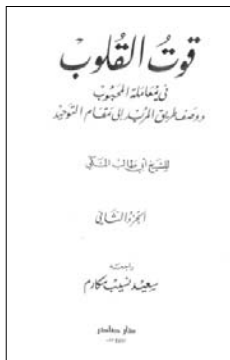
۶. تقوا به معنای پرهیز از گناهان از بیم خشم خداست تا موانع طریق کمال حاصل نگشته و معاونان طریق وصول موثر واقع شوند. تقوا از سه مولفه ترکیب یافته است: خوف الهی، پرهیز از گناه و طلب تقرب.

مقامات سلوک

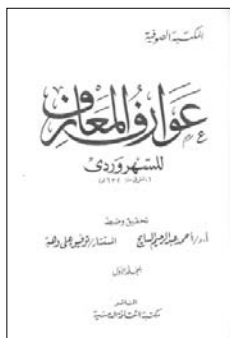
از دیدگاه خواجه طوسی مقامات سلوک به ترتیب عبارتند از: «خلوت، تفکر، خوف، رجا، صبر و شکر.»

۱. خلوت به عنوان نخستین مقام به معنای تنهاگزینی جهت ازاله‌ی تمامی مشغله هاست. خواجه طوسی در توصیف این مقام می‌نویسد: «طالب کمال را بعد از حصول استعداد رفع موانع واجب باشد و معظم مشاغل مجازی باشد که نفس را به التفات به ما سوی الله مشغول دارند و از اقبال کلی بر وصول به مقصد حقیقی باز دارند و شواغل حواس ظاهره و

قوت القلوب از برجستگی تاریخی و نقش محوری و از شیوه مجتهدانه و عارفانه بسیار متقنی بر خوردار است.



ابوطالب مکی
در قوت القلوب
منازل را بر پایه
سنت یقین و
ابوحفص سهروردی
در عوارف المعارف
منازل را بر پایه
سنت توبه
توصیف و تنظیم
کرده‌اند.



است؛ زیرا با انتفای اراده، سلوک از سلوک وامی ایستد. اراده به سه عنصر شناخت مراد، شناخت کمال موجود در مراد و فقدان و فراغ از مراد مشروط است.

۲. شوق به معنای یافت لذت آمیخته با رنج است که لذت به شدت اراده تحصیل مراد و رنج به فراق از مراد بازمی گردد.

۳. محبت پس از شوق به عنوان سومین حال مقارن به معنای بهجت و سروری است که از سر حصول کمال یا تخیل حصول کمال در سرای دل فرود می آید. شرط برقراری محبت مغایرت وجودی یا اعتباری طالب و مطلوب است؛ از این رو با اتحاد، محبت به پایان می رسد. محبت بر دو قسم فطری و کسبی تقسیم می شود که محبت فطری در تمامی کائنات و محبت کسبی، بیشتر، در انسان است. محبت کسبی نیز از سه سبب برمی آید: لذت، منفعت و تشابه جوهری که این تشابه خود بر دو قسم است: یکی تشابه در اخلاق و رفتار که تشابه عام نام دارد و دیگری تشابه در طلب کمال کامل که تشابه خاص نام دارد و از آن ارباب حقیقت است.

۴. معرفت به معنای شناخت خدای سبحان است که مراتب بسیار دارد. همه این مراتب در چند طایفه جای می گیرد: اهل دانش، اهل شهود، اهل یقین و اهل حضور. هر یک خود تعریف خاصی دارد که خواجه طوسی آن تعاریف را با مثال به گونه های شناخت آتش بیان کرد.

۵. یقین به معنای اعتقاد جزمی، اما صادق و ثابت است که به هیچ وجه از دست نمی رود. از نگاه اهل معرفت این یقین مراتب دارد که عبارتند از: علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین.

۶. سکون به عنوان آخرین حال مقارن است. اما نه مقارن سلوک، بلکه مقارن وصول است که به معنای اطمینان و از ویژگی های کاملان و واصلان است. بر این اساس سکون لازمه معرفت و وصول است، به خلاف حرکت که لازمه محبت است.

باطنه باشند یا دیگر قوای حیوانی یا افکار مجازی... خلوت عبارت است از ازاله این جمله موانع پس صاحب خلوت باید که موضعی اختیار کند که همی از محسوسات ظاهر و باطن شاغلی نباشد و قوای حیوانی را مرتاض گرداند تا او را جذب به آنچه ملایم آن قوی باشد و دفع از آنچه غیر ملایم بود تحریک نکند و از افکار مجازی به کلی اعراض کند و آن فکری بود که غایات آن راجع با مصالح معاش فانی باشد.^{۱۵}»

۲. تفکر بعد از خلوت دل از تمامی مشغله ها جهت رصد واردات غیبی و حقیقی در دومین مقام جای می گیرد. تفکر به معنای سیر باطن انسانیت از مبادی سیر یعنی از آفاق و انفس به اوج مراتب کمال است. مقصود از آفاق جهان هستی و انفس بدن و نفس است.

۳. پس از تفکر، خوف و حزن قرار می گیرند که برای ارباب سلوک جایگاه رفیعی دارند. خوف به عنوان سومین مقام به معنای درد دل از نزول امر ناگواری که واقع گشته و حزن به معنای درد دل از نزول امر ناگواری که چه بسا واقع شود.

رجا به عنوان چهارمین مقام آنگاه در دل می نشیند که سالک به انتظار کمال مطلوب در آینده از سر ظن و گمان امیدوارانه در صدد تحصیل مقدمات وصول به مطلوب برمی آید. رجا فوایدی چون ترقی کمال و سرعت سیر و جلب مغفرت الهی دارد.

۴. صبر به معنای خویشتن داری ظاهری و باطنی از جزع و فزع در برابر رخداد ناگوار است که مراتبی چند دارد: صبر عوام، صبر زاهدان و صبر عارفان.

۵. شکر به معنای ستایش خدای منعم در قبال نعمت های بی شمارش اوست، که از سه مولفه ی لازم ترکیب یافته است: شناخت نعمت آفاقی و انفسی، شادمانی از داشتن نعمت و تلاش در تحصیل رضای الهی تا حد توان. برترین درجه شکر اعتراف به عجز لسانی، عملی و قلبی از شکر است.

احوال مقارن سلوک

از منظر خواجه طوسی احوال مقارن سلوک به ترتیب عبارتند از «اراده، شوق، محبت، معرفت، یقین و سکون.»

۱. اراده به معنای خواستن است که شرط مقتضی سلوک

احوال وصول

از نگاه خواجه طوسی احوال وصول به ترتیب عبارتند از: توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد و وحدت.»

۱. توکل به معنای واگذاری امور به خدای دانا و تواناست تا هر چه تقدیر اوست، واقع گردد و سالک نیز از سر اعتماد به او شادمانه، بی آن که دل در آشوب و تشویش باشد، آن تقدیر را بپذیرد. گرچه باید توجه بس عمیق داشت که توکل به معنای دست برداشتن از کار و فعالیت نیست، بلکه مجذانه به اسباب تمسک جستن و به کارها پرداختن است، با این اندیشه که همه اسباب فقط با علم و قدرت و اراده خدای سبحان مؤثر واقع شوند؛ زیرا در همه منازل به ویژه منزل توکل قاعده «لا جبر و لا تفریض بل امر بین الامرین» حکومت دارد.

۲. رضا به معنای خشنودی تمام جانبه - در قول و فعل، در ظاهر و باطن - از خدای سبحان است. این رضایت میوه محبت و مقتضای یقین است. در این مقام احوال جهان - نیک و بد - با طبع سالک تعارض نداشته و سالک بدون هیچ ترجیح و اعتراضی با دلی آرام از خدای سبحان راضی است.

۳. تسلیم پس از توکل و رضا منزل سوم به شمار می آید و به معنای بازسازی کامل کارها به خدای سبحان است. اهل تسلیم به خلاف اهل توکل کارها را به خود نسبت نمی دهد و به خلاف اهل رضا طبعش را نمی بیند، بلکه از خود گذشته و همه را متعلق خدا می داند.

۴. توحید به معنای یگانه گفتن خدای سبحان در مرحله ایمان، بلکه به معنای برش نظر از کثرت جهان و یگانه سازی نگاه دل به خدای سبحان در مرحله ایقان است. اما اتحاد که پنجمین منزل به شمار می آید، نه مانند توحید به معنای یکی ساختن، بلکه به معنای یکی شدن است؛ یعنی در وحدت در کنار خدا احدی نباید قرار بگیرد، اما در اتحاد با خدا احدی نباید خوانده شود، بلکه بدون هیچ تکلفی به کسی جز خدا التفات نگردد؛ چه این که در این موقعیت انیت عارف برمی خیزد و وی هر چه جز خداست را از خدا می بیند.

۵. وحدت به معنای یگانگی است که برتر از اتحاد است؛ زیرا از اتحاد که با وجود دو طرف معنا پیدا می کند، بوی کثرت به مشام می رسد، اما در وحدت، کثرت به یکباره پر می کشد، حرکت و سکون، سیر و سلوک، نقص و کمال، طلب و طالب و مطلوب از میان برمی خیزد.

نهایت سلوک

از دیدگاه خواجه طوسی نهایت سلوک یکی بیش نیست و آن فنای در خداست، که اندر وصف ناید. وی در پایان اوصاف الاشراف می نویسد: «قال الله تعالی: «کل شیء هالک الا وجهه»^۴ در وحدت، سالک و سلوک و سیر و مقصد و طلب و طالب و مطلوب نباشد. کل شیء هالک الا وجهه و اثبات این سخن و بیان هم نباشد و نفی این سخن و بیان هم نباشد و اثبات و نفی متقابلانند و دوئی مبدأ کثرت است آنجا نفی و کثرت نباشد و نفی نفی و اثبات اثبات هم نباشد و نفی اثبات و اثبات نفی هم نباشد و این را فنا خوانند... و معنی فنا را حدی با کثرت است «کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال

و الاکرام»^۵ فنا به این معنا هم نباشد، هر چه در نطق آید و هر چه در وهم آید و هر چه در عقل بدان رسد جمله منتهی گردد.^۶

منابع و مأخذ

نصیر الدین طوسی، آغاز و انجام، با مقدمه و شرح و تعلیقه حسن حسن زاده آملی، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶.

همو، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.

همو، اوصاف الاشراف، به اهتمام سید مهدی شمس الدینی، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسفار اربعه، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۸۱.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالاسوه، تهران، چاپ پنجم، ۱۴۲۵.

کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، با تصحیح و مقدمه و تعلیقه مجید هادی زاده، نشر حکمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.

ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، نشر بیدار، چاپ اول، ۱۳۹۸.

دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۱، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶.

فضلی، علی، علم سلوک، نشر معارف، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹.

پی نوشتها

۱. ر.ک: تهذیب الاخلاق، صص ۴۵ - ۳۸.

۲. ر.ک: اخلاق ناصری، ص ۳۶.

۳. ر.ک: علم سلوک، صص ۷۵ - ۹۶.

۴. ۴.۴ و ۳ صص، فارشلا فاصوا.

۵. ۴ ص، ن.امه.

۶. ر.ک: جهان اسلام، ج ۱۱، صص ۴۲۷ - ۴۲۵.

۷. ر.ک: علم سلوک، ص ۷۹ به بعد.

۸. ر.ک: اسفار، ج ۹، صص ۳۷۷ - ۳۷۴.

۹. رساله آغاز و انجام، صص ۶۳ - ۶۴.

۱۰. ۵ ص، فارشلا فاصوا.

۱۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱.

۱۲. ر.ک: اصطلاحات الصوفیه، ص ۶۶.

۱۳. اوصاف الاشراف، ص ۶.

۱۴. همان، ص ۱۸.

۱۵. همان، ص ۴۴.

۱۶. سورة قصص، آیه ۸۸.

۱۷. سورة رحمن، آیه ۲۷.

۱۸. ۱۰۱ ص، فارشلا فاصوا.